



اخلاق مبلغان حریت در گرو ساده زیستی

پدیدآورده (ها) : کیانی، منصور

فقه و اصول :: مبلغان :: آبان - آذر 1391 - شماره 159

از 71 تا 79

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1007345>

دانلود شده توسط : کافی نت تخصصی نور

تاریخ دانلود : 19/05/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

اخلاق مبلغان

حریت در گرو ساده زیستی

منصور کیانی

مانع ما می شوند؟! بی تردید، در برخی برهه‌ها و دورانها؛ جباران و ستمگران با جبر و قهر، مانع بیان حقایق می شده‌اند؛ چنان‌که قرآن می فرماید: «وَكذلكَ جَعَلنا لِكُلِّ نبيٍّ عَدُوًّا شياطينَ الْاِنسِ وَالْجِنِّ»^۱ این چنین در برابر هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم.»

تاریخ نیز گواه این واقعیت است که برای هر موسایی فرعون و برای هر جنبش اصلاحی، دجال بوده است. همیشه حاکمان و زرسالاران می خواهند جوامع بشری را به استخدام خویش درآورند و با پیام‌رهای بخش توحیدی،

بحث این مقاله را با طرح چند سؤال آغاز می‌کنیم:

آیا ما مبلغان و پیام‌رسانان مذهبی می‌توانیم بدون اضطراب، یافته‌ها و باورهای خود را بیان نماییم؟ آیا نویسندگان، محققان و مدرسان ما اعتقادات و نظریات اسلامی را بدون مانع و سانسور، تبلیغ یا ثبت می‌کنند؟! آیا ما محافظه‌کاری و مصلحت‌اندیشی نمی‌کنیم؟

چه چیزی مبلغان دینی و نویسندگان ما را از بیان حقایق دینی و اسلامی مانع می‌شود؟ و چرا در مقابل منکرات اجتماعی و دینی، قاطعانه نمی‌ایستیم؟ آیا همواره دشمنانی از خارج و با قوه قهریه

۱. انعام/۱۱۲.

مخالفت کنند؛ اما بدون شک باید گفت: همیشه دشمنی از خارج، مانع «بلاغ» مبین^۱ ما نیست. همواره تیزی تیغ و دشنه دشمن، قلم ما را کند و فریاد حق طلبان را خاموش نکرده است. اگر زبان ما در مقابل منکرات اخلاقی و فسادهای دینی و اجتماعی به لکنت می افتد و قلم به لرزش دچار می شود، گاهی عامل درونی دارد.

قلم و زبان، چیزی جز ترجمان روح و ضمیر نیست و از روحیه ضعیف و مشوش، زبان گویا و طلیق و قلم روان و مؤثر به وجود نخواهد آمد؛ چنان که در معرکه و میدانهای نبرد، کسی از شخص ترسو، حماسه و دلآوری نمی خواهد، از اسیران هوا و هوس و خواب و خوراک نیز انتظار زبان صریح و قاطعی نباید داشت.

از عوامل بزرگی که باعث تشویش روحی و اضطراب درونی است، استمتاع و بهره‌مندی از لذتها و شهوتهای مباح است. می‌گوییم «مباح» و «حلال»؛ چرا که یک روحانی و مبلغ دینی، مرتکب حرام تعمّدی نمی‌شود. آن لذتهای مباح است که

۱. «فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَي رَسُوْلُنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»، مانده / ۹۲.

و سوسه‌انگیز شده و کم‌کم روح پاک و لطیف را ثقیل و کثیف می‌کند و از طیران و حریت باز می‌دارد.

در اخلاق و فلسفه «لذت» در مقابل «آلم» و درد آمده است: لذت، کیف نفسانی است. هرگاه چیزی با روح و روان ما سازگار باشد، از آن لذت می‌بریم و خوشمان می‌آید؛ و گرنه احساس ناخوشی و ناراحتی می‌کنیم و این را «درد» یا «آلم» گویند، پس لذت، شیء وجودی و کیف نفسانی است و آلم، عدم ملایمت است؛ یعنی بین این دو، تقابل «ملکه و عدم» است. بنابراین، هر لذت و خوشی در روح و ضمیر ما اثری بر جای خواهد گذاشت؛ چرا که لذتها وجودند و هر وجودی اثری دارد؛ لذت خواب، خوراک، پوشاک و شهوات... هر کدام آثار مخصوص به خود را خواهد داشت.

حکیم الهی «ملاصدرا» می‌گوید: لذتها و شهوات به سه دسته‌اند: اول: لذتهایی که جزء ضرورتهای حیات و زندگی هستند، مثل خوردن، خوابیدن، آشامیدن و غیره به قدر نیاز، که اینها واجب هستند. و قسم دوم: لذتهایی هستند

کاظم علیه السلام به صحابی مشهور خود، هشام بن حکم می‌فرماید: «يَا هِشَامُ إِنَّ الْعُقَلَاءَ تَرَكُوا فُضُولَ الدُّنْيَا فَكَيْفَ الدُّنُوبُ وَ تَرَكَ السُّدِّيَّ مِنَ الْفُضْلِ وَ تَرَكَ الدُّنُوبَ مِنْ الْفُرْصِ؛^۲ ای هشام! همانا خردمندان زیاده بر احتیاج از دنیا را کنار می‌نهند، چه رسد به گناهان. با اینکه ترک دنیا فضیلت است و ترک گناه، فریضه و لازم.»

این فرمایش امام، کلید سعادت، سبکباری و آزادگی روحی است. ممکن است چنین شخصی ابداً به حرام هم نیفتد؛ اما خردمند و آزاده باید از مواضعی که سدّ راه کمال‌اند اجتناب نماید. چنان‌که ملاصدرا می‌فرماید «یمنع عن مزید؛ الكرامة و فضل النعمة و کمال القرب منه تعالی؛ استفاده غیر ضروری از مباحات، خود، سد کمال مطلوب است.»

چون لذت، ضربی از وجود است و وجودات، لوازم وضعیه دارند، لذا هر استفاده‌ای از خواب و خوراک و شهوات، ولو یک بار باشد، تأثیر خاص خود را خواهد گذاشت، چنان‌که امام صادق علیه السلام

که قطعاً بر روح، اثر تخریبی داشته یا بر جسم و جان و ناموس، تأثیر سوء دارند که اینها حرامند، و قسم سوّم: لذتهایی هستند که نه ضروری حیاتند و نه ضرر و زیان آنها قطعی است. این لذتها مباحند و شرع مقدس اینها را اجازه داده است.^۱

لذتهای ضروری، واجب است و در آن شکی نیست و گاهی بر آن ثواب نیز نوشته می‌شود. در لذتهای مضر همچون شراب یا فحشا و امثال آن (صغیره باشند یا کبیره) حرامند، در آن بحثی نیست؛ اما لذتهایی مانند استفاده از خانه‌های مجلل، مبلمان، ماشین لوکس و لباسها و غذاهای اعیانی و امثال اینها گرچه مباحند؛ ولی این‌گونه مباحها هستند که مانع مناعت طبع و وارستگی روحانیت می‌شوند. اینجا یکی از میدانهای وسوسه‌انگیزی است که بسیاری از صاحبان نظر و اندیشه را لغزنده است. صورت آن حلال و بدون گناه است؛ اما باطن آن اضطراب و دل‌بستگی است.

به همین دلیل است که امام موسی

۲. اصول کافی، شیخ کلینی، انتشارات اسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱۷.

۱. شرح اصول کافی، ملاصدرا، تصحیح: خواجه‌ای، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۶۴ش، ج ۱، ص ۳۷۷.

باید برای ما درس باشد که خود را در شهوات شکم، رها نکنیم.

ممکن است کسی بگوید: پس چرا

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام و امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام و دیگر

رهبران، طبق اخبار رسیده از لباسها و

خوراکیهای خوب استفاده می کردند؟

جواب این است که: کسی نگفته است ما

باید به دوران صدر اسلام برگردیم! آری،

هر زمان و دوره‌ای، مقتضیات خود را دارد

و اسباب زندگی برای هر عصری، متفاوت

است؛ اما روش و صورت کلی مسئله،

تغییر ماهوی نخواهد کرد؛ زیرا اگر امام

صادق عَلَيْهِ السَّلَام از لباسهای جد خود رسول

خدا عَلَيْهِ السَّلَام یا غذای امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام استفاده

نمی کردند؛ اما ساعتی متوالی در عبادت

و سجده بودند و روزهای پیاپی در روزه،

جوع و تشنگی به سر می بردند؛ به گونه‌ای

که مخالفان آن حضرت نیز معترفند امام

صادق عَلَيْهِ السَّلَام عابدترین و زاهدترین مردم

عصر خویش بودند. مفهوم زهد، برگشت

قهقرایی نیست؛ بلکه وارستگی و تخفیف

در استمتاع از دنیا است؛ یعنی کم هزینه؛

ولی با برکت و پرثمر؛ چیزی که در زبان

روایات آمده است: «قَلِيلَ الْمُنُونَةِ كَثِيرَ

می فرماید: «فَقَالَ هَلْ مِنْ شَرَابٍ فَأَتَاهُ أَوْسُ

بْنُ خَوْلِي الْأَنْصَارِيُّ بِعَسَلٍ بَعْسَلٍ فَلَمَّا

وَضَعَهُ عَلَى فِيهِ نَحَاهُ ثُمَّ قَالَ شَرَابَانِ يُكْتَفَى

بِأَحَدِهِمَا مِنْ صَاحِبِهِ لَا أَشْرَبُهُ وَلَا أَحْرَمُهُ وَ

لَكِنْ أَتَوَاضِعُ لِلَّهِ فَإِنْ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ

وَمَنْ تَكَبَّرَ خَفَضَهُ اللَّهُ؛ پیامبر اکرم عَلَيْهِ السَّلَام

[روز پنجشنبه و در حال روزه به مسجد

قبا تشریف بردند. هنگام افطار پیامبر عَلَيْهِ السَّلَام]

فرمود: آیا نوشیدنی هست؟ اوس بن

خولی، قدحی از شیر برگرفت، با عسل

آمیخت و به خدمتش آورد. چون به دهان

گذاشت و چشید، کنارش زد و فرمود: دو

نوشابه‌ای است که با یکی از آنها از

دیگری بی‌نیازی حاصل می‌شود. من این

را نمی‌آشامم و تحریم هم نمی‌کنم؛ ولی

برای خدا تواضع می‌کنم؛ زیرا هر که برای

خدا تواضع کند، خدایش بلند گرداند و

هر کس تکبر کند، خدایش پست سازد.»

این روایت برای وارستگان و طالبان

کمالات روحی، درس و عبرت مهمی در

بردارد. وقتی اسوه مؤمنان برای افطار، یک

معجون ساده از شیر و عسل را نمی‌نوشد،

۱. اصول کافی، کلینی، کتاب ایمان و کفر، باب تواضع،

ج ۲، ص ۱۲۸.

الْمُعُونَةَ».

با این وصف، معلوم است که خوش گذرانی و لذتهای غیر ضروری، حتی به مقدار اندک، در روح و روان ما اثر سوء بر جای می‌گذارد و اگر رفاه و عافیت طلبی، جزئی از اخلاق ما شود، اگر دنیا را خراب نکند، آخرت ما را خواهد سوخت؛ چنان‌که امیرالمؤمنین علیه السلام در آخرین افطاری که در خانه دختر گرامی‌شان ام کلثوم علیها السلام بودند و در پی خواهش ام کلثوم علیها السلام که چرا از دو غذای نمک و شیر، یکی را برداشتی، فرمودند: «يَا بَيْتَةَ مَا مِنْ رَجُلٍ طَابَ مَطْعَمُهُ وَ مَشْرَبُهُ وَ مَلْبَسُهُ إِلَّا طَالَ وَ قُوفُهُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱ دخترم! هیچ کس نیست که غذا و آشامیدنی او خوش‌گوار و لذیذ و پوشاک او نیکو باشد، مگر اینکه وقوف او در عرصات قیامت و نزد خدا طولانی‌تر است.»

نکره در سیاق نفی، مفید عموم است و «مَا مِنْ رَجُلٍ» شامل و عام است؛ اما باز هم علما و دانشمندان و مبلغان را به

صورت خاص در بر می‌گیرد؛ چرا که آزادگی و حریت برای صاحبان اندیشه، وارستگی از شهوات است. حکیم بزرگ ملاصدرا استفاده زیاد از خورد و خوراک و سایر لذایذ را دلیلی بر جهالت و نادانی دانسته است؛ یعنی اگر عالم و حکیمی، خود را در این میدان قرار دهد، جاهل می‌گردد.

«من صفات العاقل الحكيم، القناعة في الاكل و اللباس و سائر ما يحتاج اليه من امور الدنيا بالقليل اليسير و من صفات الجاهل الاحمق الشره و الاكثار من الطعام و الشراب و سائر المستلذات.»^۲

اگر از این حکیم بزرگ بپرسیم: چرا بهره‌مندی حداکثری از رفاهیات طبیعی، انسان را از حکمت و عقل تهی می‌کند؟ جواب خواهد داد: «دنیا و آخرت متقابلان‌اند؛ طبیعت و روحانیت متضادند. کسی که پیوسته در لذت طبیعی و مادی باشد، به صورت جبری از روح و عقل که مجرد و از عالم آخرت هستند، دوری می‌کند.» «الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ ضَرَّتَانِ؛ دنیا و

۱. الحیاء، اخوان حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۳۵۸.

۲. شرح اصول کافی، ملاصدرا، ج ۱، ص ۴۵۶.

کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود: به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید، بر زمین سنگینی می‌کنید؟ آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید؟! با اینکه متاع زندگی دنیا در برابر آخرت، جز اندکی نیست.»

همین قضیه برای روحانیان و مبلغان دینی نیز صدق می‌کند؛ چرا که روحانیت در خط مقدم پیکار و دفاع فرهنگی از کیان اسلام است.

امام خمینی ره که در اسلام‌شناسی و شناخت روحیات انسان، جزء نوادر روزگار بوده است، بارها این خطر را پیش‌بینی می‌کردند که چنانچه روحانیت که طلایه‌دار جهاد فرهنگی است، از زی طلبگی و ساده‌زیستی به تجمل‌گرایی و رفاه‌زدگی روی آورد، کل دین در خطر جدی قرار می‌گیرد؛ چنانچه می‌فرمود: «اگر ما از زی متعارف روحانیت خارج بشویم و خدای ناخواسته توجه به مادیات بکنیم، در صورتی که خودمان را به اسم روحانی معرفی می‌کنیم، این منتهی ممکن است بشود به اینکه روحانیت شکست

آخرت، هووی یکدیگرند.» کسی که نزد دنیا باشد، آخرت را رها کرده و کسی که آخرتی باشد، دنیا را طلاق داده است. مولوی این تضاد را به صورت عالی سروده است:

جان گشاده سوی بالا بالها
تن زده‌اند در زمین چنگالها
میل جان اندر ترقی و شرف
میل تن در کسب اسباب و علف
این تعارض و تضادی که بین جان و تن یا ماده و روح وجود دارد، در کجا ظاهر می‌شود و چه وقت، خود را نشان می‌دهد؟ جواب: هنگامی که بین لذتهای طبیعی و دفاع از حق و دین، یکی را باید انتخاب کرد. در چنین مواقعی است که قرآن با عتاب به مؤمنان می‌فرماید: مگر چنگالتان در زمین فرو رفته است که به سوی حق نمی‌شتابید! آنجا که می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾^۱ «ای

می‌کنیم که تأمل خردمندان در آن، هم سوزنده و هم سازنده است. یکی از آنان درباره داستان تأسفبار یک فقیه مشهور کوفی است که خود را شیعه می‌دانست و گاهی شجاعانه از اهل بیت علیهم‌السلام دفاع می‌کرد؛ ولی بالاخره شهوات، او را از پای درآورد.

شیخ عباس قمی در «سفینه البحار» داستان «شریک بن عبدالله قاضی» را آورده است که از محدثان و فقهای مشهور کوفه بود. روزی به دربار مهدی عباسی رفت. خلیفه به او سه کار را پیشنهاد کرد: یا متولی قضاوت باشید، یا معلم و مدرّس فرزندان من و یا یک وعده غذا نزد ما مهمان. گویند شریک چون خود را مجبور دید، گفت:

یک وعده غذا در خدمت خلیفه، کمترین زحمت را برای ما دارد. چون شریک این را پذیرفت، خلیفه به طبّاخ و آشپز خود دستور داد با بهترین مواد مثل: مغز استخوان، شیرینی و عسل، معجون چرب و شیرینی آماده کردند. وقتی آن را جلوی شریک قاضی قرار دادند، دیدند با ولع و حرص از آن غذای اعیانی

بخورد.^۱

امام خمینی ره به عنوان یک سیاستمدار دوراندیش که انقلاب او چهره سیاسی - مذهبی منطقه را دگرگون کرد، چرا همیشه می‌ترسید که روحانیت از «زی طلبگی» خارج شده، به رفاه‌زدگی بیفتند؟ آری، امام نیک می‌دانست انسانی که به چرب و شیرین و نرم و نازک زندگی، خو گرفته است، محال است در برابر منکرات و انحرافات اخلاقی، اجتماعی و دینی بایستد و با قلم تیز و برّان و زبانی گویا و قاطع، خویش به جراحی فرهنگی جامعه بنشیند. قضیه رفاه‌زدگی عالمان و دانشمندان، فقط واقعیت روایی نیست تا برخی به دنبال قید و استثنای آن بگردند و بگویند: «هر مطلقی را مقیدی است» و تنها یک حقیقت قرآنی نیست تا کسی بگوید: «برای هر ظاهری، باطنی و برای هر تفسیری، تأویلی است.» حدیث عالمان عاقبت طلب، تجربه - هزار باره - تاریخ است. ما به دو نمونه تاریخی اشاره

۱. صحیفه امام، مجموعه آثار امام خمینی ره، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، تهران، ۱۳۸۷ش، ج ۱۸، ص ۱۳.

می خورد. طباح رو به خلیفه گفت: ای امیر! این شیخ بعد از این سفره تا ابد روی رستگاری را نخواهد دید. همان طور هم شد. در همان مجلس بود که هم سمت قضا را پذیرفت و هم آموزگار فرزندان او شد.

جالب است که اگر گاهی صندوقدار خلیفه، دیرتر یا اندکی کمتر از حقوق و مستمری را به شریک قاضی می داد، با اعتراض شریک مواجه می شد که: چرا حقوق و مستمری ما دیر رسیده است؟ صندوقدار خلیفه به او گفت: مگر گندم سرخ به ما فروخته ای که این چنین بهای آن را مطالبه می کنی؟ شریک جواب داد: آری، به خدا بهتر از گندم به شما فروخته ام؛ دینم را به شما فروخته ام.^۱

این فقیه و محدث کوفی تا سن ۷۵ سالگی، خود را حفظ کرد؛ ولی در سن پیری با صرف یک وعده غذای لذیذ همه حیثیت خود را باخت و جزء مأموران دولتی دستگاه خونریز عباسی شد. جناب شیخ عباس قمی رحمته الله علیه می گوید این اثر لقمه،

۱. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، باب شین بعده را، چاپ اسوه، قم، ج ۴، ص ۴۲۷.

حرام است.

لذتهای طبیعی بر روح و روان، اثر تخریبی دارند. این گونه داستانها و ماجراها بارها تکرار شده است.

همین اثر عافیت گریزی در داستانها و ماجراهای شورانگیز «آیت الله شهید مدرس» جلوه بارزی دارند. بی شک می توان گفت: شهید مدرس الگوی ساده زیستی و شجاعت در بیان حق است و به عدم تنازل از حقوق ملت شهرت دارد. او چگونه معیشتی داشت؟ هنگامی که مدرس از سوی علمای نجف و ایران به عنوان مجتهد بزرگ و طراز اول در مجلس شورای ملی برگزیده شد، به تهران آمد و دوستانش دو اتاق اجاره ای برای اقامت او پیدا کردند. یکی با اجاره ماهیانه سی ریال و دیگری با اجاره سی و پنج ریال. مدرس بدون اینکه از نزدیک اتاقها را ببیند، اتاق سی ریالی را انتخاب کرد. به او گفتند: اتاق سی و پنج ریالی راحت تر است. فرق معامله، پنج ریال است؛ ولی اسباب آسایش شما در آن بهتر تأمین می شود. مدرس پاسخ داد: «چیزی که استقلال عقیده و اراده را تهدید می کند،

زبانی چون شمشیرِ حیدر کرار در مقابل
رضاخان ایستادگی کرد.»

«این عالم ضعیف الجثه با جسمی
نحیف و روحی بزرگ و شاداب از ایمان
و صفا و حقیقت و زبانی چون شمشیر
حیدر کرار رویارویشان ایستاد و فریاد
کشید و حق را گفت و جنایات را آشکار
کرد و مجال را بر رضاخان کذایی، تنگ، و
روزگارشان را سیاه کرد.»^۲

آری، اگر این معجون معنوی که از
معرفت، ایمان و زهد ساخته شده در کسی
باشد، زبانی چون ذوالفقار حیدر در کام و
عصایی چون موسی علیه السلام در دست دارد که
می‌تواند یک‌تله در مقابل تمام کفر بایستد.
بیایید حریت و آزادگی خود را پای
شهوای ذبح نکنیم و سبکبال و وارسته
باشیم تا به حق برسیم: «خففوا تلحقوا».

نیاز نیست. من نمی‌خواهم به کسی محتاج
باشم. احتیاج به پول، نوکری می‌آورد.» به
همین علت بود که مدرس می‌گفت: «من
ده نخست وزیر و ۴۵ وزیر را دیده‌ام و
آنها را رد کرده‌ام و در این مدت حتی یک
نوشته به کابینه‌ای نداده‌ام و از هیچ فردی
درخواستی نداشته‌ام.» و وقتی خواستند در
مجلس، ماهی دویست تومان را به وی
پرداخت کنند، گفت: «من با ماهی بیست
تومان تأمین می‌شوم و نیازمند نیستم.»^۱

برای مجتهد مسلمی که ساکن تهران
بود و شاید صدها برابر مخارج و مؤونه
زندگی‌اش، وجوهات شرعیه در اختیار او
قرار می‌گرفت، افزودن ۵ ریال بر اجاره
اتاق نشیمن یا دفتر کار، چه ضرری
داشت؟ اما این مرد سیاست و دیانت، نیک
می‌دانست که ای بسا ۵ ریال، صدای
رسای او را خاموش کند. او به واسطه
همین زهد و وارستگی و ساده‌زیستی
توانست در مقابل یکی از سفاک‌ترین و
اسلام‌ستیزترین پادشاهان ایستادگی کند و
به قول امام خمینی ره: «شهید مدرس با

۱. داستانهای مدرس، غلامرضا گلی زواره، انتشارات
هجرت، قم، ۱۳۷۳ ش، ص ۶۵.

۲. صحیفه امام خمینی، ج ۱۹، ص ۷۳.